

وحدت گرایی رویکردی الهی به طراحی شهری*

دکتر مجتبی انصاری**، مهندس احسان شریفیان***، مهندس محمدمهدی عبداله‌هی ثابت****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۳/۱۶

چکیده

نظریات طراحی شهری همراه خود ارزش‌های مخصوصی مطرح کرده‌اند و همگی بر منابع اندیشه‌ای مستند بوده و از زمینه‌های فرهنگی تاثیر گرفته‌اند. براین اساس، پژوهش حاضر با تفاوت رویکرد، به ویژه در مبانی فکری سعی دارد تا با بهره‌گیری از تعالیم قرآن کریم به طراحی شهری بپردازد؛ از این روی با محوریت رهنمودهای قرآن کریم به کنکاش در خلقت به عنوان محصولی بی‌نقص پرداخته و بدین نتیجه می‌رسد که «وحدت»، کیفیت مسلط بر خلقت و فعل الهی است. براین اساس انسان را به عنوان جانشین پروردگار در زمین به تحقق این اصل در نظر و عمل دعوت می‌کند، و در بازشناسی مفهومی، وحدت را به معنای چپش اجزا در کنار یکدیگر با کیفیتی که یک کل هماهنگ و هم‌هدف را تشکیل دهند، تعریف می‌نماید. در ترجمان این مفهوم به زبان طراحی شهری، اصل وحدت فضایی به عنوان اصل مسلط در شهرسازی ارائه و آن را به عنوان مفهومی جامع اصول وحدت، کثرت و محصول ترکیب این دو در شهرسازی بیان می‌دارد.

واژه‌های کلیدی

وحدت‌گرایی، خلقت، طراحی شهری الهی، اصول طراحی

* این مقاله براساس پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس با عنوان «کاربرد مفهوم وحدت در طراحی شهری نمونه موردی: میدان بهارستان» نگارش شده است.

Email: ansari_m@modares.ac.ir

Email: ehsansharifian00@yahoo.com

Email: mmahdi.sabet@gmail.com

** دانشیار معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

*** دانشجوی دکترای شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس. (مسئول مکاتبات)

**** دانشجوی دکترای شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

این آیه خلق خداوند همراه با هدایت از طرف ذات پروردگار مطرح شده است و این خود نشان می‌دهد که «زیبایی [و نیکویی] جهان آفرینش در نظام مند بودن آن است، به طوری که هر مخلوقی با هماهنگی اجزای درونی و با هدف معین و راه و راهنمای مشخص آفریده شده است، در نتیجه هم نظام فاعلی^۴ آن [که در رأس و قله آن ذات باری تعالی است] منسجم و عالمانه است و هم نظام غایی^۵ آن مرتبط و حکیمانه است و هم نظام داخلی^۶ آن هماهنگ و خردمندانه تعبیه شده است» (همان، ۲۱ و ۲۲). این آیه به وضوح این سه نظام را یک جا و پیوسته بیان می‌کند که پروردگار (به مثابه نظام فاعلی) تدبیر نظام داخلی هر شیئی را بر عهده گرفت و برای آن نوعی از غایت را به مثابه یک نظام در نظر گرفت و آن را به آن سو هدایت کرد و نیز معلوم می‌دارد که هر سه عالمانه و خردمندانه هستند. براین اساس، در ایجاد یک نظام متناسب، سه امر دخیل اند که هر یک باید به نهایت عالمانه و حکیمانه و مدبرانه باشند و آن، نظام فاعلی، نظام غایی و نظام داخلی است.

در راستای تبیین بهتر ویژگی «نظام مند بودن» خلقت الهی آیه الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ^۷ می‌فرماید در آفرینش خدای مهربان هیچ تفاوتی نیست. معنای کلمه «تفاوت» اختلاف در اوصاف است به نحوی که یک شیء وصف شیء دیگر را از او فوت کند و یا هر دو از یکدیگر وصفی را فوت کنند و معنا این است که آنچه در عالم ممتخر به وجود است، هیچ یک سبب فوت و از بین رفتن غرض و هدف دیگری نمی‌شود (راغب الاصفهانی، ۱۳۸۵، ۶۴۶). تدبیر الهی به گونه‌ای رقم خورده است که سراسر جهان به یکدیگر متصل و مرتبط، و موجودات هیچ یک مستقل از دیگری نیستند و تقابل آنها به مثابه تقابل دو کفه ترازو است که نهایت کار تعادل است و تساوی. لذا نبود تفاوت در خلق به این مفهوم است که خداوند به صورتی این عالم را آفرینش نموده که هر موجودی بتواند به هدف خلقتش برسد و با طی طریق در این مسیر مانع غرض و هدف دیگری نگردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۸۱ و ۵۸۲). در نتیجه «نظام مندی» خلقت در سه بعد فاعلی، داخلی و غایی به معنای عدم وجود تفاوت (به معنایی که در بالا ذکر شد) در این سه نظام و یا به عبارت بهتر، وجود «وحدت» در این سه حوزه می‌باشد. براین مبنا، از آن جهت که نظام فاعلی خالق هستی، نظام داخلی خلقت و نظام غایی معاد هر سه در امال و مقصد مشترک اند وَ اللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْإِلَهِ الْمَصْبُورِ^۸ می‌توان گفت، وحدت مفهوم مسلط و جاری در خلقت به عنوان فعل الهی است.

براساس آنچه مطرح گردید، انسان که خلیفه پروردگار است باید در افعال خود مانند وی عمل نماید و چون ویژگی فعل خداوند وجود وحدت در سه نظام فاعلی، داخلی و غایی است لذا انسان هم باید اعمالی انجام

انسان در هر کنشی باید جایگاه خویش در هستی را بازشناسد. بدین معنا که بفهمد کیست و باید به کجا برود و چه وظیفه‌ای بر دوش دارد. خداوند در قرآن، جایگاه انسان را چنین معرفی می‌نماید: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۹، می‌فرماید انسان را خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین قرار دادیم. همین کلمه «خلیفه» بار معنایی لازم را به همراه دارد و معلوم می‌کند مبداء او کجاست و او چرا در زمین استقرار یافته است. یعنی انسان، از جانب خدا در زمین جانشین گردیده و وظیفه او این است که خود را ملزم بداند تا سرحد امکان در تمام شئون علمی و عملی پیرو مستخلف عنه (خداوند) باشد و «برابر علم او صاحب اندیشه شود و مطابق اراده او صاحب انگیزه» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۲۴؛ نقی‌زاده، ۱۳۸۸، ۱). در همین راستا عمل انسان باید هم‌رنگ، هم‌سنخ و هم‌جنس باشد با آنچه حق تعالی در خلقت به فعلیت رسانده است. به سخی دیگر عمل و فعل انسان باید تبلوری باشد از فعل حاکم عالم، خداوند بزرگ، چراکه انسان خلیفه اوست.

روش تحقیق

این پژوهش در دو حوزه انجام شده است، حوزه اول مباحث مربوط به مفهوم وحدت در قرآن را دربرمی‌گیرد و حوزه دوم مطالب پیرامون معیارها و شاخصهای وحدت در ادبیات طراحی شهری را شامل می‌شود. در نهایت کلیت و ساختار پژوهش از ادغام دستاوردهای این دو حوزه و با اتکا به رویکرد تحلیلی نگارندگان شکل یافته است. در حوزه اول روش تحقیق به صورت مطالعه کتابخانه‌ای و به صورت جمع‌آوری بوده است. در این بخش عمده مباحث با استناد به نظرات علامه طباطبایی و آیه الله جوادی آملی (به دلیل نگرش نظام‌مندشان به مباحث قرآنی) و جمع بندی آنها و همچنین با توجه به مهارت‌های نسبی نگارندگان در تدبر روشمند و نظام‌مند در سوره‌های قرآن استخراج و تبیین شده است. در حوزه دوم روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و تحلیلی مقایسه‌ای بوده است.

وحدت؛ کیفیت مسلط بر خلقت

چنانچه گفته شد انسان در نظر و عمل خویش باید پیرو خداوند باشد و از همین روی باید ویژگی‌های فعل خداوند را بشناسد. هر آنچه خداوند آفریده است تمامی به نهایت درجه نیکویی در خلق است: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ^{۱۰}. پس آنچه انسان انجام می‌دهد باید تا سرحد توان بالاترین رتبه از نیکویی را دارا باشد. آیه رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى^{۱۱} روشن می‌کند که اوج نیکویی خلق خداوند چیست. در

خود را در فضاهای شهری سر کند و بدین ترتیب اهداف الهی خود را پیگیری نماید. در این مجال قصد توضیح بیشتر پیرامون اهمیت و جایگاه فضا در زندگی یک انسان الهی وجود ندارد، لذا به طور خلاصه به ذکر ملاحظاتی درباب دیدگاهی نسبت به فضا پرداخته شده که در آن استفاده کننده فضا هدف خود را خلیفه‌گری مدبر عالم وجود، خداوند متعالی، می‌داند:

از آن جایی که حیات انسانی منحصر در شئون مادی نشده و ساحت‌های غیرمادی و معنوی را نیز در برمی‌گیرد، لذا نمی‌توان فضایی که قرار است انسان در آن به زندگی بپردازد را تنها در شئون مادی خلاصه کرد. براین اساس کیفیات معنوی و ملکوتی یکی از مختصات و ویژگی‌های فضا محسوب می‌شود؛ این یکی از مهم ترین ملاحظات در تعریف فضای شهری برای انسان الهی است (نقی‌زاده، ۱۳۸۸، ۴۵۱ و ۴۶۱).

توجه صرف به کمیات و عدم در نظر گرفتن مقولات کیفی در تحلیل و تجویز پیرامون فضای شهری خلاف مقتضای حیات الهی انسان در فضا است؛ که توجه به کمیات را در پرتو کیفیات طلب می‌کند (همان، ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۷۱).

بسیاری از محققان توجه به فضای شهری به عنوان ماهیتی منفی و پس مانده از توده های ساختمانی را موجب از بین رفتن کیفیت اصلی فضای شهری می‌دانند و چنین اظهار می‌کنند که چنین رویکردی فضا را از حیز انتفاع خارج می‌کند. درک مثبت از فضا به ادعای برخی محققان جوهره طراحی شهری در طول تاریخ حیات شهری انسان الهی است. در این دیدگاه شهر، شکلی کنش ور (فاعلی) است که میان فضایی کنش پذیر (انفعالی) محصور شده است (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ۱۷۱۵). بنابراین، آنچه حتماً در تعریف از فضا مورد نظر قرار گیرد، مفهوم مثبت و همچنین مفهوم ادغام شده اجتماعی کالبدی فضاست (مدنی پور، ۱۳۸۷، ۳). این تلقی از فضا تحت عنوان «فضای مثبت»، ماهیت فضا را موجودیتی مستقل از توده و ساختمان ها را زمینه‌ای برای دربرگرفتن آن تعریف می‌کند (اهری، ۱۳۸۵، ۲۰۴ و ۲۰۵). الکساندر نیز به طور صریح درک مثبت از فضا را به عنوان یک گام در راه رسیدن به کلیت بیان می‌کند (الکساندر، ۱۳۷۳، ۴۴). بیکن ادراک فضا را تنها یک فعالیت مغزی نمی‌داند بلکه چیزی می‌داند که در آن تمامی حواس و عواطف نقش بازی می‌کنند. همچنین معتقد است که در طول تاریخ و در همه فرهنگ ها بر هم کنش بین توده و فضا بیانگر رابطه انسان با جهان اطراف اوست (بیکن، ۱۳۸۶، ۱۵ و ۱۶). تمام اینها روشن می‌کند که برای دستیابی به وحدت در بافت شهری راهی جز تلقی مثبت از فضا نیست و این نحو درک از فضا این امکان را می‌دهد تا فعالیت ها را به صورتی متمرکز، یکپارچه و منظم نماییم.

ملاحظه ای دیگر که در مورد فضا اهمیت دارد آن است که برداشت



شکل ۱. نتایج حاصل از آیات قرآن در رابطه با وحدت در اعمال انسان

دهد که در این سه حیظه از وحدت برخوردار باشند (شکل ۱).

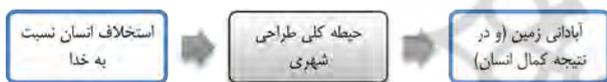
فضا و ارتباط آن با انسان (خلیفه خداوند)

انسان برای زندگی در عالم ماده و دستیابی به هدف غایی زندگی اجتماعی خود که همانا جانشینی خداوند بزرگ است، نیازمند شهر و به تبع آن فضاهای شهری است. طبیعت اجتماعی انسان و لزوم دستیابی به مقام خلیفه‌الهی چنین اقتضا می‌کند که انسان بخشی از زندگی

فعالیت بنشینند و خود را به جلو برده و باقی را تکمیل نماید. هم نظام داخلی، هم نظام غایی و هم نظام فاعلی آن حکیمانه باشد. به عبارتی انسان (به منزله نظام فاعلی) با توجه به جایگاه خود در خلقت و هدفش دست به آبادانی بزند و محصول کار را به گونه‌ای تدبیر نماید که غرضی از اغراض وجود را فوت نکند (نظام غایی) و در آخر به شکلی کار خود را پیش دهد (نظام داخلی) که هدف آن تأمین شود.

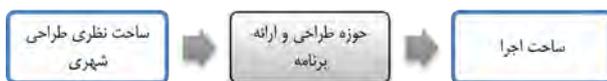
ویکرد ومدت گرا در طراحی شهری

طراحی شهری در کلیت خود واجد وحدت بوده و براین اساس بین سه نظام داخلی، فاعلی و غایی طراحی شهری وحدت برقرار می‌باشد. باید توجه داشت که طراحی شهری خود مقوله‌ای ذی سطوح است و لذا سه نظام فاعلی، داخلی و غایی در سطوح مختلف طراحی شهری می‌توانند مطرح شوند. بدین معنا که می‌توان ساحت‌های مختلف رشته طراحی شهری را با در نظر داشتن این سه نظام تحلیل کرد و در هر یک، مبادی و غایات و نظام داخلی را شناسایی گردد. در این بخش به صورت اولیه سطوح و ساحت‌های مختلف رشته طراحی شهری طرح شده و در هر یک نظام‌های سه‌گانه بررسی خواهد گردید (شکل ۲).



شکل ۲. نظامات سه‌گانه در جایگاه طراحی شهری

سطح اول: اولین سطح خود جایگاه رشته طراحی شهری است. براساس تعریف سه نظام فاعلی، غایی و داخلی، اینکه عوامل پدید آورنده طراحی شهری به عنوان یک رشته چه هستند، نظام فاعلی آن را تشکیل داده و عوامل تأثیر پذیرنده از رشته طراحی شهری نظام غایی نام می‌گیرند. بدیهی است که نظام داخلی رشته طراحی شهری و فرآیندی است که در آن طی می‌شود. در این سطح نظام فاعلی، خلیفه‌گری انسان است. یعنی چنانکه توضیح داده شد، انسان چون به جانشینی خداوند گمارده شده است موظف است در حیطه طراحی شهری قدم گذاشته و در آن به فعالیت بپردازد؛ و در این وادی اصول حاکم بر هستی و طبیعت را ملاک و معیار طراحی خویش قرار دهد. از سوی دیگر نظام غایی و هدف نهایی طراحی شهری آبادانی زمین است که این نیز در نهایت خود به کمال انسان و جامعه منجر خواهد شد، چراکه آبادانی زمین از جمله اموری است که انسان به عنوان گمارده خداوند در زمین مأمور بدان است (شکل ۳).



شکل ۳. نظامات سه‌گانه در داخل طراحی شهری

صرفاً کالبدی از مفهوم فضا مانند تلاش‌های راب کریر و تعبیرات صرفاً کارکردی مدرنیست‌ها مانند لویی سالیوان از فضا، نه تنها در نگاه بسیاری از طراحان شهری مردود است (مدنی پور، ۱۳۸۷، ۱۴ و ۱۵) بلکه ناشی از درک بسیار سطحی از انسان و خلاصه نمودن نیازها و اهداف او در حیطه کالبد است. حال آن که کالبد تنها طریق برای رسیدن به اهداف والای الهی هستند. نظریات یکتاگرایانه لوفور در مورد فضا حاکمی از آن است که باید جنبه‌های مختلف فضا چه کالبدی و چه اجتماعی را به عنوان یک نظام یکپارچه در نظر گرفت (اهری، ۱۳۸۵، ۲۰۲). این رویکرد به حدی گسترش می‌یابد که برخی صاحب نظران معتقدند فضایی که فعالیت‌های اجتماعی در آن، به طور مطلوب ادامه حیات ندهند فضای شهری نیست و بر همین اساس طراحی شهری باید هم به زیبایی و بعد کالبدی فضا و هم به عملکرد بپردازد و جدا کردن این دو از هم ناپدید کردن مفهوم فضای شهری است (توسلی و بنیادی، ۱۳۸۶، ۹۰).

طراحی شهری (به مثابه انتظام فضا) از جمله وظایف خلیفه الهی

فضای شهری عنصری است که انسان الهی برای استمرار زندگی الهی خود نیازمند آن است و براین اساس موظف به ساماندهی و مدیریت این فضاهاست. مؤید این معنا، آیه هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...^۹ است که مطابق آن وظیفه انسان آبادانی زمین و عمران آن ذکر شده است. براین اساس ساماندهی و انتظام فضا که مرتبه‌ای از عمران زمین در معنای عام است، یکی از وظایف قطعی جانشین خدا در زمین است. طبق این آیه کریمه، انسان باید تا آنجا که توان دارد بکوشد و مانند میدا ذاتیش به آبادانی نیکو بپردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۲۷).

در این راستا طراحی شهری به عنوان رشته‌ای که به دنبال انتظام فضای شهری است به خوبی جایگاه خود را در میان افعال یک انسان متأله پیدا می‌کند (بحرینی، ۱۳۸۲، ۱۱). بسیاری از محققان بر مقوله فضا به عنوان موضوع اصلی طراحی شهری تأکید می‌کنند و فضا و توده و رابطه متقابل بین این دو را اصل و جوهر هرگونه طراحی شهری می‌دانند (توسلی، ۱۳۸۶، ۹۰). بنابراین طراحی شهری پایگاه و بستری است برای انتظام و ساماندهی فضا که از جمله وظایف مهم یک انسان الهی و جانشین خداوند بر زمین می‌باشد. بر این اساس طراحی شهری به عنوان یکی از شئون عملی انسان و یکی از مصادیق عمران و آبادانی زمین باید با وحدت در سه نظام فاعلی، داخلی و غایی همراه باشد. انسان، خلیفه پروردگار باید خود را ملزم بداند که در زمینه طراحی شهری، به عملی دست بزند که محتوا و محصول آن حاکمی از نظامی پیوسته، واحد و بدون تفاوت و اختلاف باشد. او باید نظامی بیافریند که در نهایت امر بی‌نقص و بی‌عیب در ارتباط با سایر اجزای عالم به

مؤلفه اساسی طرح، فرآیند و محصول (به ترتیب نظام فاعلی، داخلی و غایی) باشد، ساحت نظری طراحی شهری بر هر سه مؤثر است. هرگونه طراحی در موضع معینی، نوعی از فرآیند و محتوا را طلب می‌کند که این فرآیند و محتوا توسط گروه طراحان انجام می‌گردد. بدیهی است عوامل نظری نه تنها بر طراحان و بینش و بصیرت آنها در زمینه طراحی، بلکه بر نوع فرآیند و کیفیت محصول در موضع اقدام اثر گذارند. در ادامه همین روند عوامل حوزه «طراحی» به نوبه خود به طور وسیعی بر نظام «اجرا» در طراحی شهری مؤثر واقع می‌شوند.

همان طور که اشاره شد حوزه نظری خود قابل تفکیک به نظام‌های سه‌گانه است. نظام فاعلی، عوامل پدید آورنده نظریات طراحی شهری چون نظریه پردازان، پارادایم‌های فلسفی، عوامل اجتماعی، شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه، نیت‌های اجتماعی و بسیاری دیگر هستند. در یک جمع بندی، جهان بینی نظریه پرداز و عوامل بیرونی که معرف کیفیت زندگی اجتماعی هستند دو عامل اصلی شکل دهنده مبادی (نظام فاعلی) نظریات هستند. از سوی دیگر، نظام داخلی در حوزه نظری را می‌توان متن نظریات دانست، که یک نظریه پرداز بعد از تلاش‌های خود منتشر می‌کند. در نهایت نظام غایی ساحت نظری باید در محدوده‌هایی که از آن نظریات اثر می‌گیرند، جستجو شود. می‌توان گفت نهایتاً نظریات در کنار یکدیگر مجموعه‌ای را شکل می‌دهند که نظام فکری شهرسازان و طراحان حرفه‌ای را شکل داده و ملاک و معیارهای مشخص به آنها ارائه می‌کند. به عبارتی نظام فکری فعلیت یافته (یعنی آنچه عملاً ابزار دست طراحان برای ارزش‌گذاری، سنجش، تحلیل و تجویز است) نهایت و غایت نظریات را شکل می‌دهد. باید توجه داشت که نظام غایی نظریات طراحی شهری تنها به حوزه طراحی محدود نشده و فراتر از آن اثرگذار است؛ برای مثال یک نظریه در طراحی شهری ممکن است در رشته معماری نیز تحرکاتی را ایجاد نماید.

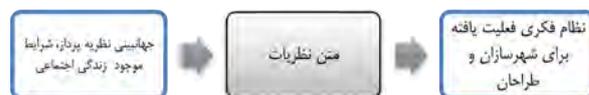
سطح چهارم: وحدت گرایی در طراحی شهری می‌تواند در تمامی سطوح آن، و در هر سطح در تمامی ابعاد سه‌گانه آن پیگیری شود. اما وحدت گرایی در ابتدا و قبل از هر چیز باید در نظام فاعلی رشته طراحی شهری یعنی ساحت نظری آن دنبال شود. به عبارتی وجود وحدت در این بخش، یگانگی در سایر حوزه‌ها را به دنبال خواهد داشت. تحقق وحدت در ساحت نظری طراحی شهری براساس آنچه بیان شد، در وحدت درونی هریک از سه نظام فاعلی، غایی و داخلی آن هماهنگی میانی آنها است. براین اساس یکی از لوازم وحدت در ساحت نظری، وحدت در عرصه نظریاتی است که پیرامون محصول طراحی شهری بحث می‌نمایند که تمرکز پژوهش بر آن است.

سطح دوم: نظام داخلی طراحی شهری که در سطح اول اشاره شد در سطحی دیگر خود نیاز به شرح و بسط بیشتری دارد. این نظام از سه بخش عمده تشکیل شده است. یعنی رشته طراحی شهری می‌تواند در سه حوزه تقسیم بندی شود:

حوزه اول، ساحت «نظری و تئوریک» طراحی شهری است؛ که عمده وظیفه مراکز پژوهشی و دانشگاهی در این حوزه قرار دارد. تئوری پردازان و پژوهشگران باید مواد تئوریک را برای حوزه دوم فراهم‌بیاورند. حوزه دوم از رشته طراحی شهری را می‌توان حوزه «طراحی» نامید. در این قسمت آنچه از مباحث نظری بدست آمده است با موضع اقدام در می‌آمیزد و در فرآیندهای طراحی و محصولات آن به کار گرفته می‌شود. تدوین برنامه‌ها و طرح‌ها و ارائه اهداف و راهکارها توسط نهادهایی مانند مهندسین مشاور از جمله اقداماتی است که در این حوزه اتفاق می‌افتد. این اقدامات امکان لازم برای حوزه سوم طراحی شهری را پدید می‌آورد.

حوزه سوم، حوزه «اجرا» است که در آن اقدامات مربوط به نظریه‌پردازی و طراحی تحقق می‌یابد. در این حوزه وزارت مسکن و شهرسازی، شهرداری‌ها، پیمانکاران و بسیاری نهادهای مجری دست‌اندرکارند.

در سطح دوم طراحی شهری نیز می‌توان سه نظام فاعلی، غایی و داخلی را مشخص نمود. حوزه فاعلی در این سطح، ساحت نظری طراحی شهری، حوزه داخلی را، ساحت «طراحی» و حوزه غایی را، ساحت «اجرا» برشمرد. به عبارتی دیگر اگر قله اصلی و کارکرد اصلی رشته طراحی شهری، حوزه طراحی در نظر گرفته شود، عوامل پدیدآورنده آن ساحت نظری طراحی شهری و بخش تأثیر پذیرنده از آن حوزه اجرایی طراحی شهری است. تئوری‌ها، نظریات و پارادایم‌ها بر نحوه طراحی‌ها، ارائه طرح‌ها و برنامه‌ها اثر گذاشته و در نهایت برنامه‌ها و طرح‌ها ساحت اجرا را متأثر می‌گردانند (شکل ۴).



شکل ۴. نظامات سه‌گانه در ساحت نظری طراحی شهری

سطح سوم: با توجه به تأکید این پژوهش در این سطح به جای بررسی حوزه طراحی، به بررسی ساحت نظری پرداخته می‌شود. ابعاد نظری طراحی شهری نیز به تنهایی می‌تواند به مثابه یک نظام مورد بررسی قرار گیرد (و خود متشکل از نظامات سه‌گانه باشد)، این نظام به عنوان بستری است که اقدامات حوزه «طراحی» و حتی «اجرا» را جهت‌دهی می‌نماید؛ بدین بیان که اگر حوزه «طراحی»، شامل سه

می‌توان معنای وحدت‌گرایی در محصولات طراحی شهری را، متناظر با وحدت در سه نظام فاعلی، داخلی و غایی یک محصول طراحی شهری دانست. از نگاهی دیگر، هر محصولی باید اولاً زاینده وحدت و کلیت باشد، ثانیاً خودش در درون از وحدت و کلیت برخوردار باشد، ثالثاً باعث ایجاد کلیت و وحدت دوباره گردد. براساس چنین دیدگاهی نظرات مختلفی توسط محققان مختلف ارائه شده است. الکساندر به این مطلب اشاره می‌کند که اگر هر عملی در راستای توسعه و فرآیند رشد تدریجی بدون توجه به کلیت موجود و مجرد از یک نگاه ژرف نگرانه به کل حاضر انجام پذیرد، گامی است در راستای نابودی کلیت موجود کلیت از نگاه وی ترکیب اجزای گوناگون به نحوی است که موجد وحدت باشند، این وحدت اجزا موجب خلق آن کلیت می‌شود و ایجاد مخلوقی که نام کل بر آن نمی‌تواند صحیح باشد. او سوال اصلی را در طراحی این می‌داند که «در حال حاضر برای ایجاد زندگی بخشی به کل و ایجاد کلیتی نو چه اقدام منحصر به فردی می‌توان انجام داد؟» (الکساندر، ۱۳۷۳، ۴۴-۳۸). محصول طراحی شهری در هر بخش شهر باید در نهایت، خود را به صورت کلی مرتبط الاجزا بنمایاند؛ نه آنکه به جزئیات نپردازد بلکه به گونه‌ای ابزار طراحی را به کار بندد که در فرآورده، کل بر جزء مسلط باشد و نه بالعکس؛ چنانکه طراحی باید به گونه‌ای باشد که در آن هریک از اجزا که پیچیدگی خاصی را در جای‌گیری کنار هم پدید می‌آورند، با نظمی که طراح القا می‌کند به وحدت شکلی و فضایی دست یابند. به عبارتی طراحی شهری هنر ارتباط دادن میان اجزا است به نحوی که نتیجه کلی موافق و مثانی باشد (توسلی و بنیادی، ۱۳۸۶، ۹۸-۹۷). در همین خصوص، اردلان نیز معتقد است که وحدت فضایی است که شهر را شکل می‌دهد (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ۱۷). به هر حال بسیاری از اندیشمندان بر لزوم وجود وحدت در محصول طراحی شهری تأکید نموده‌اند و برخی نیز ضرورت وجود وحدت و کلیت در نظام فاعلی و غایی را مد نظر قرار داده‌اند، اما صراحتاً این سه بعد همراه با یکدیگر و به شکلی که در این پژوهش به آن پرداخته شده، مطرح نشده است.

وحدت در انتظام فضایی

در نظر گرفتن مفهوم فضای مثبت ما را به اصلی رهنمون می‌سازد که بسیاری از محققان آن را ذکر کرده‌اند. براساس آنچه اردلان می‌گوید، این اصل حاصل مفهوم و کیفیت فاعلی فضا است که با کیفیت انفعالی توده‌ها بر هم کنش انجام می‌دهد و در آخر به حفر و نقر سلسله مراتبی از فضای منظم و با انتظام ختم می‌گردد. به عبارتی کیفیت مثبت فضا به اتصال فضایی منجر می‌شود. این فضا که در کل شهر مانند نسیمی گردش یافته، یکتاست و حسی از وحدت را در انسان عبور کننده ایجاد

می‌کند (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ۱۷). حسیی تداوم فضایی را این گونه توضیح می‌دهد که فضا سیال است و متداوم. دائماً در حال شدن. در هر مکان و زمانی با رفتارهای اجتماعی و فرهنگی درمی‌آمیزد اما در آن ثابت نمی‌شود و به دیگری منتقل می‌گردد (حسیی، ۱۳۸۴، ۱۰۵). «سازمان کالبدی شهرهای قدیمی ایران بر پیوند فضایی میان عناصر مجموعه مرکز شهر، مراکز محلات از طریق یک رشته فضاها و عناصر ارتباط دهنده گذرهای فرعی و میدان استوار است» (توسلی، ۱۳۷۱، ۸). مطالعات صورت گرفته بر روی شهرهای قدیمی گویای آن است میان تمام عناصر شهری (البته به جز ارگ حکومتی) نحوی از پیوستگی و ارتباط فضایی وجود دارد که نهایت، ترکیبی منسجم را دست می‌دهد. کل شهر از محلات و مرکز شهر تشکیل می‌شده، هریک از محلات نیز به نوبه خود دارای مرکزی بوده‌اند که بر سر تقاطع چند گذر فرعی یا اصلی قرار می‌گرفته است و بدین ترتیب به دیگر مراکز محلات یا مرکز شهر متصل می‌شده است (توسلی، ۱۳۸۱، ۹ و ۱۰).

چنانچه ذکر شد دستیابی به وحدت فقط با رعایت و توجه به ویژگی‌های نظام‌های سه‌گانه، در فضا تبلور می‌یابد. بدین ترتیب می‌توان اصل وحدت فضایی که باعث ایجاد وحدت در نظام داخلی ساحت نظری طراحی می‌شود و هدف پژوهش حاضر است را به شکل زیر بیان نمود: هر فضایی که خلق می‌شود باید در وهله اول تولد یافته از وحدت فضایی موجود و کلیت حاکم بر آن باشد، در گام بعد خود فضا از وحدت و کلیت بهره‌مند، و در آخرین قدم باعث آفرینش و بازتولید وحدت و کلیتی دوباره در سازمان فضایی جدید گردد؛ اما درباره‌ی راه‌های تحصیل این اصل نیز نکاتی قابل ذکر است:

دستیابی به این اصل در پرتو سه دسته از زیراصول (در قالب معیارهایی) امکان‌پذیر است: دسته اول معیارهایی هستند که به طور مستقیم و بدون واسطه تبلور اصل وحدت فضایی در فضا هستند. گروه دوم شامل معیارها و شاخص‌هایی هستند که مستقیماً عهده‌دار تبیین اصل کثرت هستند؛ چراکه صاحب نظران طراحی شهری، وحدت را به معنای یکسانی و عدم تنوع نمی‌دانند. برخی حتی اصل کثرت را زاده اصل وحدت می‌دانند (بحرینی، ۱۳۸۲، ۴۰۸). منظور از دید وحدت‌گرا آن است که کلیت دیده‌شود و نه جزئیات و مطمئناً این به معنای نفی جزئیات نیست (توسلی و بنیادی، ۱۳۸۶، ۹۷). و دسته سوم، معیارهای عمیق‌تری هستند که محصول تلفیق اصل کثرت و وحدت به طور همزمان، و دستیابی به یک کیفیت جدید می‌باشند. چنین تلفیقی را می‌توان این گونه توصیف کرد: «می‌توان کتاب [شهر] را در کلیت آن خواند، بی آنکه به اعتبار متن، جمله و واژه خللی وارد آید و می‌توان هر جمله یا متون را بدون رجوع به تمامی کتاب باز خواند و معنای خاص آن را بازیافت» (حسیی، ۱۳۸۴، ۱۰۱). نتیجه این که این اصول، مبین رعایت

ضوابطی هستند که تلفیق فضاهای گوناگون را مدنظر قرار می دهند.

معیارهای مبین اصل وهدت (ترجمان مستقیم اصل وهدت فضایی)

این دسته از معیارها به طور مستقیم دربردارنده رهنمودهایی هستند که طراح شهری را به سمت وحدت راهنمایی می کنند. این معیارها به طور کامل تجلی تبلور اصل وحدت می باشند و ناظر به اتصال، پیوستگی، بساطت و یکرنگی هستند. باید توجه داشت به کارگیری صرف این معیارها نمی تواند موجد تام اصل وحدت فضایی باشد. زیرا توجه یک جانبه به بحث وحدت، از سویی دیگر به منزله فراموشی تنوعات و کثرات موجود در فضاهاست و این همان در نظر نگرفتن جامع نگری در اصل وحدت فضایی است. در زیر سه معیاری که تفسیر مستقیم اصل وحدت هستند تبیین می شود؛ این سه معیار دربردارنده سه مفهوم اساسی تداوم، مرکزیت و بساطت می باشند که همگی نقش مهمی در ایجاد وحدت فضایی ایفا می کنند:

پیوستگی فضایی: این معیار بیانی ساختاری از اصل وحدت فضایی در شهر، محله است. به عبارتی اگر در مورد ساختار و شالوده معیاری بیان شود که دربردارنده مفهوم وحدت فضایی باشد، در وهله اول چیزی جز انگاره پیوستگی فضایی حاصل نخواهد شد، چرا که مقتضای وحدت این است که فضاهای شهری و بالاخص نماهای شهری دارای پیوستگی (و البته نه یکنواختی) باشند (تقی زاده، زمانی و کرمی، ۱۳۸۹). به دیگر بیان، هر گونه عمل شهرسازانه در مورد ساختار شهر و محله باید اولاً برآمده از نیاز و گرایش به پیوستگی فضایی باشد، به این معنی که هر اقدامی، در راستای رفع خلل یا نقص در پیوستگی فضایی شهر یا محله باشد. ثانیاً هر اقدامی در نهایت منجر به تکمیل و باروری پیوستگی فضایی و ساختاری در ساختار شهر یا محله گردد.

تمرکز: عناصر مهم شهری رو به تمرکز دارند تا بدین ترتیب هویتی خاص و ورای ماقبل پیدا کنند. به این معناست که برای رسیدن به وحدت و یکی شدن تا جایی که امکان دارد باید عناصر، فضاها و ساختمان ها در هم سویی با هم قرار بگیرند. الکساندر به خوبی این مطلب را بیان می کند که شکل گیری مراکز یک تعبیر هندسی از قانون وحدت فضایی است، چراکه وحدت به معنای هندسی و کالبدی آن و در یک بافت چیزی جز مفهوم مرکز (البته به نحوی که وی آن را تعریف می کند) نیست (الکساندر، ۱۳۲۳، ۶۰). براساس این قاعده می توان مطمئن شد «بنا به عنوان یک حجم، یا هر جزئی از بنا، یا هر یک از اجزای ناچیز آن، قادر است با فضای مجاور خود هماهنگی و توافق داشته و کل هایی ایجاد کند که شامل هم بنا و هم فضا باشند» (حبیبی، ۱۳۸۴، ۵۲).

همین مضمون را اهری نیز به نحو دیگری تصریح می کند که فضاهای عمومی شهری در سطح شهر به تمرکز می گرایند. نحوه قرارگیری عناصر به شکلی است که عناصر مهم در مرکز شهر قرار دارند (اهری، ۱۳۸۵، ۴۴ و ۱۱۹). این معیار بیانگر این است که تجمع عناصر هم رده و متناسب در کنار هم، همراه با یک مرکزیت کالبدی ما را گامی به سوی دستیابی به وحدت نزدیک می نماید. در مورد به کارگیری این معیار باید بسیار ظریف و با دقت عمل کرد چراکه هرگونه مرکز سازی باید با عنایت به وحدت موجود و همچنین وحدت درحال ایجاد صورت پذیرد. این مطلب بیان کننده قاعده ای دیگر است که نام سلسله مراتب به خود می گیرد.

سادگی: فضا در مقام سادگی صراحت دارد و و بدین ترتیب به راحتی و به سرعت درک می شود (حبیبی، ۱۳۸۴، ۱۰۶). مطابق مباحث مطرح در نظریه گشتالت درباره ی ادراک، فضا هنگامی که ساده باشد و اطلاعاتی که در معرض دید انسان قرار می دهد کمتر باشد سریع تر و راحت تر درک می شود زیرا ایجاد طرحواره در ذهن و درک کلیتی از محیط برای انسان آسان تر می گردد (گروت، ۱۳۸۳، ۲۸). البته باید توجه داشت گاهی سادگی بیش از حد، باعث القای حس ترس و وحشت می شود (همان، ۱۱). فضا هرچه ساده تر باشد در راستای ایجاد وحدت راحت تر به کار می آید. اما باید این معیار در کنار معیار پیچیدگی قرار گیرد تا کیفیتی مناسب از ترکیب این دو حاصل گردد.

معیارهای مبین اصل کثرت (ترجمان غیرمستقیم اصل وهدت فضایی)

این مفاهیم به طور خاص عهده دار بیان معیارهایی هستند که به وسیله آنها تنوع فضایی و عملکردی و کالبدی تحقق می یابد. همان طور که گفته شد لازم رسیدن به وحدت در فضا وجود تنوع و کثرت است. وحدت و کلی که در این تحقیق از آن صحبت شده است به معنای شیء واحد بودن نیست، بلکه به معنای وجود هماهنگی و هم سویی میان اجزا برای رسیدن به هدف است. حاصل اینکه وحدت به این مفهوم ملازم و همزاد مفهوم کثرت می باشد و به طور پایه ای وحدت با وجود عناصری چند و کثرت است که معنا می یابد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۱۰). سه مفهوم پراکندگی، پیچیدگی و تنوع در سه معیار مربوط به این بخش مرتبط است:

توزیع: برای دستیابی به کلیت در تمامی شهر نمی توان گوشه ای را مملو از عملکردهای خاص نمود و گوشه ای دیگر را خالی رها کرد. بلکه باید عناصر در سطح شهر پراکنده باشند تا نتیجه این پراکندگی

توجه داشت (توسلی، ۱۳۷۱، ۶۳ و ۶۲).

معیارهای مبین کیفیت حاصل از تلفیق اصل ومدت و کثرت (ترجمان مستقیم و غیرمستقیم اصل ومدت فضایی)

این دسته از معیارها که نسبت به موارد بالا پخته تر و غنی تر هستند، با اصل وحدت فضایی ارتباطی یکسویه ندارند بلکه در سطوح مختلف تحقق این اصل را تضمین می نمایند. این شاخص‌ها عبارتند از:

سلسله مراتب: فضاها باید در جایگاه خود قرار بگیرند و بدین نحو است که فضاها با شدتی از نقش عملکردی و فضایی در کنار هم جایگزین می شوند و در واقع «هر فضای شهری در رابطه با فضاهای واقع در مراتب بالاتر یا پایین تر خود تعریف می شود» (اهری، ۱۳۸۵، ۴۳). هرگونه وحدتی هنگامی که می‌خواهد به کثرت مبدل شود چاره‌ای ندارد جز اینکه گام به گام در مراتب و سطوحی شدت اولیه را از دست بدهد و تبدیل به کثرت گردد. نمی‌توان انتظار داشت کثرات به یکباره تبدیل به وحدت گردند بلکه مفهومی در این میان باید واسطه شود تا این اتفاق رخ دهد که آن، مفهوم سلسله مراتب است. در شهر نیز هر عملی برای تحقق وحدت در کل نیاز است که در سطوح مختلف شهر یا محله با قوت و ضعف متفاوت اتفاق بیفتد. برای مثال اگر قرار است کل شهر عملکرد تجاری داشته باشد نمی‌توان تمام آن را به مغازه تبدیل کرد و یا نمی‌توان با تمرکز دادن تمامی واحدهای تجاری در مرکز شهر به این هدف دست یافت بلکه باید سلسله مراتبی از مراکز در نظر گرفته شود، تا هر فضایی متناسب با مقام و سطحی که در کل شهر داراست میزانی از عملکرد تجاری را ارائه دهد. همان طور که الکساندر قانون شکل‌گیری مراکز را بهترین بیان از قانون فراگیر خودش می‌داند (الکساندر، ۱۳۷۳، ۶۰)، اینجا نیز چنین است مفهوم کل و وحدت در بافت جز با رعایت سلسله مراتب دسترسی (چه در راهها و چه در دسترسی به خانه‌ها)، سلسله مراتب مراکز (چه مراکز تجاری و چه مراکز اداری)، سلسله مراتب فضایی میان فضاهای شهری و سلسله مراتب عملکردی و البته تجمیع و برآیند آن از این نظام‌های سلسله مراتبی، به دست نخواهد آمد.

از آن جایی که مفهوم سلسله مراتب تعبیری دقیق از اصل وحدت فضایی ارائه می‌کند لذا می‌توان این شاخص را مانند اصل وحدت فضایی این چنین تعریف کرد:

نخست آن که هر اقدامی باید زاینده سلسله مراتب موجود باشد؛ به عبارتی نمی‌توان نیازهای بافت موجود را چه در حوزه فرم، عملکرد و یا معنا، خارج از سلسله مراتب موجود در این سه حوزه جویا شد. برای

نوعی وحدت شکلی و عملکردی گردد. باید توجه داشت مفهوم این معیار (عدم تمرکز) درست عکس مفهوم معیار تمرکز است. برخی این چنین اعتقاد دارند که بر مبنای شاخص تمرکز عناصر به دلیل وحدتی که حاصل هم‌سنجی آنها است کنار هم قرار گرفتند و هریک با توجه به درجه اهمیت از این مرکز دور می‌شوند و براساس زیراصل توزیع عناصر به دلیل این که به کل تعلق دارند مجبورند خود را بدون هیچ ترجیحی در کنار دیگر عناصر غیر هم‌سنج قرار دهند (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۳۶). براساس این معیار فضاها در راستای وحدت بخشی به کلیت شهر در عین خصوصیت تمرکز، در کل شهر توزیع می‌شوند. برای مثال بناهای مهم علاوه بر مرکز شهر در راسته‌های اصلی نیز توزیع می‌گردند (همان، ۱۳۰ و ۴۴). در نتیجه، باید ادغامی از این دو معیار صورت گیرد که در آن، هم عناصر به دلیل وحدت درونی کنار هم استقرار یابند و هم به دلیل وحدت برونی از هم فاصله بگیرند. بطور واضح‌تر ادغام این دو معیار ما را به سلسله مراتبی از مراکز می‌رساند که هم الکساندر و هم اهری بدان اشاره می‌کنند.

پیچیدگی: پیچیدگی در راستای رسیدن به اصل وحدت فضایی نیازی ضروری است. عدم وجود چنین شاخصه‌ای باعث می‌شود تمام فضا در نظر فرد یکسان و خسته کننده به نظر بیاید و همین به معنای بیهودگی است، و این مساوی است با زیرپا گذاشتن اصل وحدت فضایی است، بدان معنا که هر عنصری باید در چینی‌مدیرانه وحدت را بیافریند و اساساً وحدت به معنای هدفمندی است. وجود پیچیدگی باعث معنابخشی به محیط می‌گردد و بداعت آن را افزایش می‌بخشد (گروت، ۱۳۸۳، ۱۴ و ۱۵). فضای شهری در مقام پیچیدگی، کاربرد غیر معمول یافته و بدین نحو معنا می‌یابد و شاخص می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۴، ۱۰۶).

تباين: تنوع فضایی از جمله مهم‌ترین راهکارها برای ایجاد کثرت در محیط است. تباين در دو نوع قابل بررسی است: یکی در رابطه هر فضا با فضای دیگر و آن یکی در رابطه بین اجزای یک فضا است. این معیار بیانگر این است که هر پدیده‌ای از پدیده مجاورش تفکیک شود و تکرار و تقلید بی‌مورد و خسته کننده بر فضاها حاکم نگردد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۳۹). به عبارتی اجزای یک فضای متباين و فضاهای مجاور متفاوت باشند. در طراحی شهری باید سلسله‌ای از فضاهای متباين ایجاد نمود که دارای مقیاس انسانی بوده و از یکنواختی فضاهای ارتباط دهنده بکاهد. بطور کلی ایجاد فضاهای متباين از طریق تغییر مقیاس و تغییر محصوریت امکان پذیر است. در طراحی فضاهای متباين باید به خصوصیت تفاوت، جاذبه بصری و همچنین قلمرو هریک از فضاها

طور کلی تعادل به معنی آن است که هر چیز در مکان مناسب، به اندازه لازم و در زمان مناسب قرار بگیرد (بحرینی، ۱۳۸۲، ۴۰۶). شاید بتوان گفت تعادل تجلی اصل عدل در تمامی سطوح فضایی باشد (نقی زاده، ۱۳۹۰، ۲۵۳) و عدل چیزی جز قراردادن هر چیز در جای خود نیست، لذا نظام فضایی متعادل، نظامی است که در آن اجزا به نحو بهینه و مناسب کنار یکدیگر قرار گرفته باشند تا کل را به وجود بیاورند.

نتیجه گیری

براساس آنچه گفته شد، پژوهش اخیر با تبیین مفهوم وحدت این کیفیت را اصل جاری و محوری بر خلقت عالم و فعل الهی می‌داند. براین مبنا وحدت را به عنوان مفهومی تعریف می‌کند که دلالت بر هم‌جهتی و هم‌آهنگی اجزای متکثر دارد به نحوی که از ترکیب این اجزا گوناگون و متکثر، کلیتی واحد شکل گیرد. سپس براساس رهنمودهای قرآن کریم، وظیفه و نقش محوری انسان در خلقت را عمران و آبادانی زمین و جایگاه او در خلقت را جانشینی پروردگار و می‌داند. از همین روی انسان را به وحدت در نظر و عمل و عمران زمین به پیروی از مستخلف‌عنه پروردگار عالم دعوت می‌کند.

در یک جمع‌بندی پژوهش حاضر با مروری بر ادبیات شهرسازی، هدف طراحی شهری را انتظام فضایی بیان می‌کند و بر همین اساس به تبیین مفهوم وحدت‌گرایی در طراحی شهری پرداخته و از این راه عرصه‌های وحدت‌گرایی طراحی شهری در نظامات سه گانه فاعلی، داخلی و غایی، در جدول ۱ تشریح شده است.

براساس آنچه گفته شد، در یک جمع بندی پژوهش حاضر باورود به عرصه نظری طراحی شهری، اصل وحدت فضایی را به عنوان مهم‌ترین اصل در نظریات محصول‌گرای طراحی شهری دانسته و آن را این گونه

مثال مشکل بیرون آمدگی بیش از حد یک خانه در یک کوچه فرعی در مقایسه با همین مشکل در یک گذر اصلی قابل مقایسه نیست و هر کدام باید در جای خود و با توجه به سلسله مراتب مدنظر باشد (این بیان دیگری از قسمت اول اصل وحدت فضایی است).

دوم آن که هر اقدامی خودش در درون دارای سلسله مراتب متناسب باشد. بی تردید این سلسله مراتب نباید بی ارتباط با جایگاه این عنصر در خارج باشد. عدم وجود سلسله مراتب در خود فضا، این خصوصیت را به اطراف نیز سرایت می‌دهد (بیان دیگر قسمت دوم از اصل وحدت فضایی).

و سوم، پس از انجام هر اقدام، نهایت کار بازتولیدی از نظام سلسله مراتبی پیشین باشد. هرگونه اقدامی باید به گونه‌ای انجام شود که نه تنها سلسله مراتب قبلی در فضاها از بین نرود که نظام فضایی سلسله مراتبی نو و پاسخگوتری پدید آید (بیان دیگر از قسمت سوم اصل وحدت فضایی).

تعادل: این قانون مجموعی است از اصول توازن، استقرار، تناسب و مقیاس. شهر باید چنان متوازن شکل گیرد که علی رغم عظمت فضایی، فضایی انسانی را در برداشته باشد. تمام شئون شهری از توازن برخوردار باشند: فضاها، اشکال و فعالیت ها. این توازن تنها از راه تقارن پیگیری نمی شود بلکه برابری و همسنگی وزن های بصری [و همین طور فعالیتی] نوعی توازن را در فضا پدید می آورد (اهری، ۱۳۸۵، ۴۶؛ حبیبی، ۱۳۸۴، ۱۰۵). پیرامون معیار تناسب حبیبی توضیح می‌دهد که نسبت ابعاد، اندازه، توده، فضا، روشنایی، تاریکی، محدودیت، بی‌کرانگی تمامی در شهر باید در نظر گرفته شده و زیبایی بیافرینند (حبیبی، ۱۳۸۴، ۱۰۵). روح تمامی این معیارها آن است که کثرات و اجزا به گونه‌ای متناسب و متوازن در کنار یکدیگر قرار گیرند و مستقر شوند که «نیروهای متقابل یکدیگر را جبران کنند» (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۲۳). به

جدول ۱. نظام‌های فاعلی، داخلی و غایی در سطوح مختلف طراحی شهری

نظامات سه گانه سطوح شهرسازی	بستر شهرسازی	دانش شهرسازی	حرفه شهرسازی	اجرای شهرسازی
نظام فاعلی	جهان‌بینی و پارادایم‌های فلسفی	نظریه پرداز شرایط موجود	طراح	نهادهای اجرایی
نظام داخلی	جریان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...	نظریه	برنامه ریزی و طراحی	فرآیند اجرا
نظام غایی	پارادایم‌های علمی و آکادمیک	نظام فکری فعلیت یافته برای شهرسازان	برنامه و طرح	محصول

می توان بیان نمود: «هر فضایی که خلق می شود باید در وهله اول تولد یافته از وحدت فضایی موجود و کلیت حاکم بر آن باشد، در گام بعد خود فضا از وحدت و کلیت بهره مند، و در آخرین قدم باعث آفرینش و بازتولید وحدت و کلیتی دوباره در سازمان فضایی جدید گردد».

پس از تبیین اصل وحدت فضایی به عنوان حاصل رویکرد وحدت‌گرا به طراحی شهری برای تحقق اجرایی اصل مذکور، سه دسته زیراصول، که در واقع باز تعریف اصول‌های هشت‌گانه مطرح در ادبیات طراحی شهری است را در رابطه با اصل وحدت فضایی را این گونه می توان بیان نمود: (شکل ۵)

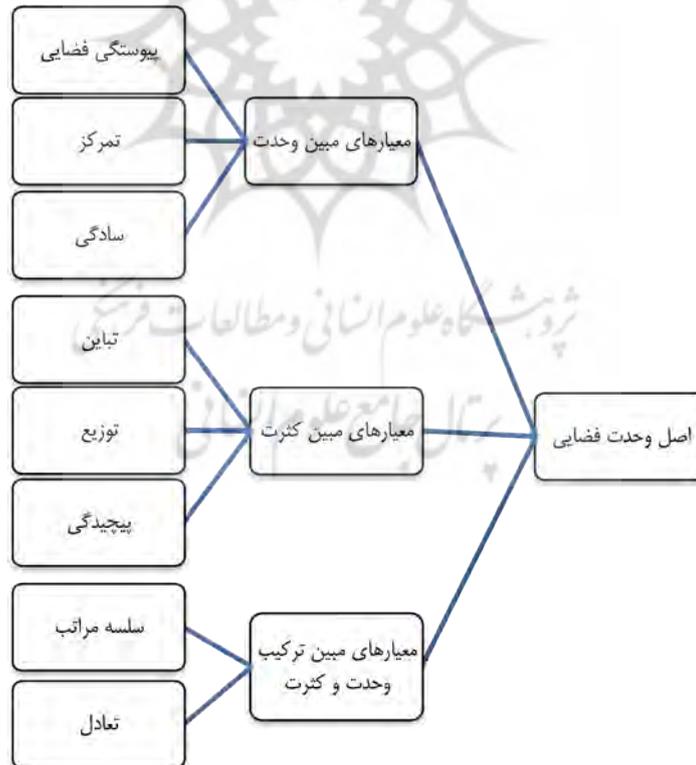
سلسله مراتب: همسویی و یگانگی کثرت‌ها در راستای وحدت مستلزم آن است که هر فضایی و هر عنصری در عین این که هویت و کارکرد مستقلی دارد، مرتبه و جایگاه آن نسبت به سایر عناصر و فضاها تعریف شود تا از این طریق فضاها و عناصر متکثر هرکدام با کیفیتی مشخص و در یک سلسله مراتب معین، در تعامل باهم وحدت مجموعه

شهر را تحقق بخشند.

تعادل: کیفیات متکثر موجود در فضاهاى شهری در سطوح مختلف، دارای کمیات متفاوتی هستند. کمیت هر کدام از کیفیت های فضایی باید به میزانی باشد که حاصل ترکیب و استقرار آنها جبران شدن نیروهای متقابل و در نهایت تعادل و توازن کیفی باشد.

پیوستگی فضایی: این اصل گویای کیفیتی است که در آن انواع فضاهاى موجود، با هویت مستقل و مثبت یا به صورت متداخل و یا با دخالت عنصر فضایی واسطه‌ای، به یکدیگر متصل شده و یک زنجیره فضایی پیوسته و واحد را در شهر به وجود آورند.

تمرکز: این مفهوم به معنای تجمع عناصر شهری در گستره جغرافیایی خاص به نحوی است که «مرکز» به عنوان کلیتی منتج از دو عامل کنارهم قرارگیری عناصر هم‌اهمیت و ادغام جهات هم سوی آنها،



شکل ۵. معیارهای تحقق بخش به اصل وحدت فضایی

ایجاد شود.

آفریده ها برگردان و بادقت در آنها بنگر، آیا خلل و نقصانی در آنها می بینی؟
 ۸. سوره نور، آیه ۴۲. و مالکیت و حکمرانی آسمانها و زمین (خلقت) از آن خداست و غایت و آمال همه (خلقت) بسوی خداست.
 ۹. سوره هود، آیه ۶۱: اوست که شما را از زمین پدید آورده و در آن رشدتان داده و از شما خواسته است که در آن آبادانی کنید.

فهرست مراجع

۱. _____ (۱۳۸۹). قرآن کریم، (محمد رضا صفوی، مترجم). قم: دفتر نشر معارف.
۲. اردلان، نادر؛ و بختیار، لاله. (۱۳۸۰). حس وحدت، (حمید شاهرخ، مترجم). تهران: نشر.
۳. اصفهانی، راغب. (۱۳۸۵). مُفْرَدَاتِ الْفَاطِمِ الْقُرْآنِ الْکَرِیمِ، چاپ دوم. قم: انتشارات طلیعه النور.
۴. الکساندر، کریستوفر. (۱۳۷۳). تئوری جدید طراحی شهری، محمد تقی زاده مطلق، مترجم، چاپ اول. مشهد: نشر توسعه، شرکت مسکن سازان خراسان.
۵. اهری، زهرا. (۱۳۸۵). مکتب اصفهان در شهرسازی: دستور زبان طراحی شالوده شهری، چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۶. بحرینی، سید حسین. (۱۳۸۲). فرآیند طراحی شهری، چاپ دوم. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. بیکن، ادmond. (۱۳۸۶). طراحی شهرها، (فرزانه طاهری، مترجم)، چاپ سوم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۸. پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۸۵). مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۹. توسلی، محمود. (۱۳۷۱). اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، چاپ سوم، جلد ۱، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۰. توسلی، محمود (۱۳۸۱). ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران. تهران: انتشارات پیام و پیوند نو.
۱۱. توسلی، محمود؛ و بنیادی، ناصر. (۱۳۸۶). طراحی فضای شهری، چاپ دوم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۲. جوادآملی، عبدالله. (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست، چاپ سوم. قم: نشر اسراء.
۱۳. حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۴). از شار تاشهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر، چاپ ششم. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، (سید محمد باقر موسوی همدانی، مترجم)، جلد ۱۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۱۵. گروتس، یورگ کورت. (۱۳۸۳). زیبایی شناسی در معماری، (عبدالرضا همایون، مترجم)، چاپ دوم. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

سادگی: معیار سادگی کیفیتی را بیان می کند که در آن فضاهای شهری در تمامی سطوح و در تمامی اجزا به خاطر وحدت و یگانگی عناصر از غموض به دور و به سادگی قابل درک و تا حد زیادی قابل پیش بینی هستند.

توزیع: وجود کثرت میان عناصر شهری ملازم آن است که عناصر با درجه اهمیت پایین تر در خارج از مراکز و در راسته ها توزیع شوند و به دلیل نبود میزان لازمی از وحدت میان آنها، کلیتی یکپارچه در سطح یک مرکز شهری ایجاد نکرده و تنها در سطح شهر ایجاد وحدت و کلیت نمایند.

تابین: لازمه کثرت و تنوع موجود بین فضاهای شهری آن است که هر فضایی نسبت به فضای دیگر مختصات و هویت های مستقلش را (بدون تقابل با دیگری) نشان دهد.

پیچیدگی: تبلور کثرت موجود در شهر مستلزم آن است که شهر یکنواخت و یکسان به نظر نیاید لذا فضاهای شهری در تمامی سطوح و در تمامی اجزا با حفظ سادگی از میزان متناسبی پیچیدگی و غیر قابل پیش بینی بودن برخوردار هستند.

پی نوشت ها

۱. سوره بقره، آیه ۳۰: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد.
۲. سوره سجد، آیه ۷: خدایی که آنچه را آفرید زیبا و نیکویش ساخت.
۳. سوره طه، آیه ۵۰: پروردگار ما همان کسی است که هستی درخورد هر چیزی را به آن داده، سپس آن را به راه کمال هدایت کرده است.
۴. نظام فاعلی، مجموعه علل ایجاد شیء را گویند، این مفهوم در طراحی شهری در بالاترین سطح بر طراح شهری دلالت می کند.
۵. نظام غایی: مجموعه اهداف و آمال شیء را گویند، این مفهوم در طراحی شهری در بالاترین سطح بر محصول طراحی شهری فضای شهری دلالت می کند.
۶. نظام داخلی: مجموعه اجزا و روابط مابین آنها در درون شیء را گویند، این مفهوم در طراحی شهری در بالاترین سطح بر تئوری ها و طرح های شهری دلالت می کند.
۷. سوره ملک، آیه ۳: همان کسی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید. تو ای کسی که چشم بینا داری، در آفریده های خدای رحمان هیچ اختلاف و تفاوتی نمی بینی، چراکه همه روی به سوی هدفی دارند که برایشان مقرر شده است و برای رسیدن به مقصد خود از شرایط لازم برخوردارند. باز چشم به سوی

۱۶. مدنی پور، علی. (۱۳۸۷). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی، (فرهاد مرتضایی، مترجم)، چاپ سوم. تهران: انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهر تهران.
۱۷. معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی، چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. نقی زاده، محمد. (۱۳۸۸). پی جویی بارزهای شهر از منظر حافظ. هویت شهر، ۵، ۱۳۶-۱۲۳.
۱۹. نقی زاده، محمد. (۱۳۸۸). تحلیل و طراحی فضای شهری. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۰. نقی زاده، محمد؛ زمانی، بهادر؛ و کرمی، اسلام. (۱۳۸۹). ملاحظات فرهنگی در شکل دهی به نماهای شهری با تکیه بر ساختار نماهای شهری ایرانی در دوران اسلامی، هویت شهر، ۷، ۷۴-۶۱.
۲۱. نقی زاده، محمد. (۱۳۹۰). شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طبیه. تهران: نشر شهر.

